شرحی مختصر بر
شروط لا اله الا اللّه



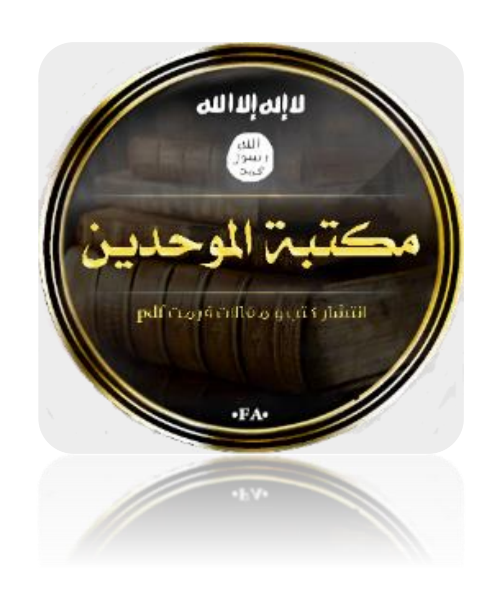


شرحی مختصر بر

شروط لا اله الا الله

نویسندە:

ماموستا علی حیدری -حفظه الله-



عنوان کتاب: شرحی مختصر بر شروط لا اله الا الله

تألیف: ماموستا علی حیدری

موضوع: عقیده و منهج

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: ۹ خرداد ۱۳۹۶ هـ شـ – ۴ رمضان ۱۴۳۸ هـ قـ

منبع: www.tohidbooks.tk



مؤسسه مکتبة الموحدین

سایت های مفید

www.yavarankhelafat.wordpress.com

www.tohidbooks.wordpress.com

www.nahaawand.wordpress.com

www.sedaykhelafat.wordpress.com

www.islamnote.blogspot.com

www.urbanmovahed.blodspot.com

www.islamnote.tk

www.menhajtoheed.wordpress.com

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

الحمدلله وحده والصلاة و السلام علی من لا نبی بعده و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اما بعد:

الله متعال میفرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [سوره محمد: آیه ١٩]

ترجمه: «بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکناتتان کاملاً آگاه است [و می‌داند به کجا می‌روید و در کجا زندگی می‌کنید و چه می‌کنید و چه نمی‌کنید]».

همانا علم به لا اله الا الله امر و فرضی است از طرف الله متعال بر بندگان، لا اله الا الله کلمه ای است که ما بخاطر برپاساختن آن و محقق کردن آن آفریده شده ایم، معلوم و واضح است که تنها تلفظ این کلمه کفایت نمی کند بلکه این کلمه شروط و قیودی دارد که بر قائل آن واجب و فرض است که بر آنها پایبند باشد و بداند که لا اله الا الله او بدون تحقیق این شروط فایده و اثری ندارد.

از این رو تصمیم گرفتیم دوره ای را که برای برخی از برادران در شرح کتاب "تعلموا امر دینکم" که از مکتب بحوث و دراسات دولت اسلامی منتشر شده است، گذاشته شده بود و تنها توانستیم شروط لا اله الا الله را به صورت مختصر توضیح دهیم را تفریغ و بازبینی و اصلاح کرده و آن را به صورت فقره وار نگارش کرده، هدف از فقره وار نوشتن کتاب بخاطر این است که برادران از آن برای تدریس استفاده کنند و در قالب کتابچه ای در اختیار عموم موحدین قرار دهیم.

و از پروردگار عالم؛ الله ذوالجلال خواستارم که گناهانم را ببخشد و در قول و عملم اخلاص نهاده و عاقبتم را نیک و خیر کند، و نیز از الله متعال می خواهم که این عمل را خالص برای وجهش قرار

داده و آن را در اعمال صالحم بنویسد و سهمی در آن برای غیر خودش ننهد و آن را مایه نصرت اهل توحید و تعلیم آنان قرار دهد همانا الله بسیار بخشنده و بزرگوار است.

علی حیدری

جمادی الاولی ۱۴۲۸

تقدیم به:

تمام موحدان فارسی زبان در سراسر عالم

و انصار تلاشگر و خستگی ناپذیر دولت اسلامی

و اسیران در بند...

فصل اوّل

اهمّیّت شروط لا اله الا الله

اولاً: باید گفت که؛ بسیاری از اهل علم شروط لا اله الا الله را هفت شرط شمرده اند، امام علامه حافظ حکمی رحمه الله نیز آن ها را در منظومه "سلم الوصول" در دو بیت سروده است:

بالعلم واليقين والقبول

والانقياد فادر ماأقول

***

والصدق والإخلاص والمحبة

وفقك الله لما أحبه

ترجمه شعر: «شروط لا اله الا الله، علم و صدق و قبول، و هم چنین انقیاد است پس بدان که من چه می گویم، و نیز صدق و اخلاص و محبّت، الله تو را بر آنچه که دوست دارد موفق کند».

خارج از این هفت مورد، برخی اهل علم شروط دیگری را ذکر کرده اند همچون: نطق به لا اله الا الله، وفات یافتن بر لا اله الا الله، کفر به طاغوت.

اما کفر به طاغوت شرط نیست، بلکه رکن است، و علمای اصول بین رکن و شرط فرق قائل شده اند، و هرکس که آن را جزو شروط بیان کرده دچار خطا شده است.

ثانیاً: ورود به بهشت بدون رعایت شروط لا اله الا الله ممکن نیست، چون:

۱- در علم اصطلاح شرط به آنچه که با وجودش، وجود و یا عدم مشروط ثابت نمی شود، ولی اگر شرط وجود نداشته باشد، قطعاً مشروط نیز وجود ندارد. [مراجعه شود به کتب اصول]

۲- شخصی به امام وهب بن منبه ﷫ گفت: «مگر لا اله الا الله کلید بهشت نیست؟». فرمود: «بله ولی هر کلیدی، دندانه ای باید داشته باشد، اگر دندانه باشد باز می گردد ولی اگر دندانه نباشد باز نمی شود». [روایت امام بخاری، و کتاب الاخلاص امام ابن رجب]

پس وجود نداشتن یک شرط از این هفت شرط در انسان به مثابه عدم وجود لا اله الا الله در شخص بوده و آن شخص توان داخل شدن در بهشت را ندارد و این یعنی که؛ آن شخص توحید خود را نقض کرده است.

و همچنین باید دانست که؛ منظور از این شروط؛ تنها شمارش آنها و حفظشان نیست! چرا که خیلی از مردم بیسواد وجود دارند که این شروط در آنان جمع گشته و به آنها پایبند اند و اگر به یکی از آنها بگویی که شروط لا اله الا الله را بشمارد و بیان کند نمی تواند! و چقدر انسان هایی هستند که این شروط را حفظ هستند و سرعتشان به هنگام شمارش آن ها همچون تیر است ولی او را میبینی که خیلی اوقات به نواقض و از بین برنده های این کلمه دچار می شود و هدایت و توفیق نیز فقط دست الله است. [جمله امام حافظ الحکمی ﷫ در کتاب ارزشمند "معارج القبول" ۳۷۷/۱]

این جمله ی امام حکمی ﷫ بر خوارج و غلات سنگین است و کمر آنها را می شکند، آنها کسی را که شروط لا اله الا الله را نداند، به مثابه جهل به مفهوم لا اله الا الله و عدم کفر به طاغوت و عدم ایمان به الله می دانند و نتیجتاً طرف مقابل را تکفیر می کنند.

فصل دوم

بیان شروط لا اله الا الله

شرط اوّل: علم

١– کلمه ی لا اله الا الله دو بخش است؛ نفی و اثبات! نفی؛ لا اله و اثبات؛ الا الله است.

الله متعال میفرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ [نحل: ٣۶]

ترجمه: «ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم [و محتوای دعوت همه‌ی پیغمبران این بوده است] که خدا را بپرستید و از طاغوت [شیطان، بتان، ستمگران، و غیره] دوری کنید. [پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند]. خداوند گروهی از مردمان را [که بر اثر کردار نیک، شایسته‌ی مرحمت خدا شدند، به راه راست] هدایت داد، و گروهی از ایشان [بر اثر کردار ناشایست] گمراهی بر آنان واجب گردید [و سرگشتگی به دامانشان چسبید] پس [اگر در این باره در شکّ و تردیدید، بروید] در زمین گردش کنید و [آثار گذشتگان را بر صفحه‌ی روزگار] بنگرید و ببینید که سرانجام کار کسانی [که آیات خدا را] تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است [و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است]».

٢– مفهوم اصطلاحی "علم": «الاعتقاد الجازم المطابق للواقع»؛ یعنی: اعتقاد و باور محکمی که مطابق واقعیت است.

٣– شرط علم یعنی علم داشتن به معنای لا اله الا الله هم بخش نفی آن و هم بخش اثبات آن.

الله متعال میفرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: ١٩]

ترجمه: «بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکناتتان کاملاً آگاه است [و می‌داند به کجا می‌روید و در کجا زندگی می‌کنید و چه می‌کنید و چه نمی‌کنید]».

۴- منظور از این علم در بین فرقه ها و مذاهب مختلف است؛ به گونه ای که:

اهل سنت آن را ؛ "علم اجمالی و مختصر" به معنای لا اله الا الله می دانند.

خوارج و معتزله نیز آن را؛ "علم مفصّل" به معنای لا اله الا الله و جزئیات آن می دانند.

جهمیه و مرجئه غلات و مکتبی های مفتی زاده نیز آن را "معرفت قلبی" می دانند.

متکلمین و اهل فلسفه نیز، آن را به "شناخت مخترع و صانع" تعبیر می کنند.

صوفی ها نیز همچون نصارا "محبّت" را علم واقعی به لا اله الا الله می دانند.

۵- مشرکان زمان رسول الله ﷺ معنای لا اله الا الله را می دانستند برای همین از گفتن آن استکبار کرده و روی برمی گرداندند، الله متعال حال آنها را چنین وصف می کند: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۞ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾ [صافات: ٣٥ و ٣٦]

ترجمه: «[چرا که] وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند [و خویشتن را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند] ۞ و می‌گفتند: آیا ما برای [سخن] چکامه‌سرای دیوانه‌ای، معبودهای خویش را رها سازیم؟!».

آنها می دانستند که لا اله الا الله یعنی ترک همه معبودات به غیر الله متعال و کفر ورزیدن و پشت کردن به آنها!

﴿وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۞ أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ [ص: ۴ و ۵]

ترجمه: «در شگفتند از این که بیم دهنده‌ای از خودشان به سویشان آمده است، و کافران می‌گویند: این، جادوگر بسیار دروغگوئی است. ✿ آیا او به جای این همه خدایان، به خدای واحدی معتقد است؟ واقعاً این (حرفی که می‌زند) چیز شگفتی است».

عجبا که آنها معنای لا اله الا الله را می دانستند ولی بسیاری از مدعیان عمامه دار علم و دین، معنای حقیقی آن را نمی دانند!

مشرکین قریش می دانستند که رسول الله ﷺ صادق و راستگو است ولی پیامش را قبول نداشتند: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ [سوره انعام: آیه ۳۳]

ترجمه: «(ای پیغمبر!) ما می‌دانیم که آنچه (کفّار مکّه) می‌گویند تو را غمگین می‌سازد. (ناراحت مباش) چرا که آنان (از ته دل به صدق تو ایمان دارند و در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند. بلکه ستمکاران (چون ایشان، از روی عناد) آیات خدا را انکار می‌نمایند».

۶- شیخ علی الخضیر فک الله اسره -در درس ۱۲ شرح اصول ثلاثه- میفرماید: «التوحید؛ "افراد الله بالعبادة .. کلمة افراد تتضمن اثبات العبادة لله و نفیها عما سواه».

ترجمه: «تنها دانست الله با عبادت، کلمه افراد و یکتاقرار دان است که؛ عبادت را فقط برای الله اثبات می کند و آن را از غیر الله نفی می کند».

شرط علم هم یعنی علم داشتن به همین مقدار مختصر، که علم داشته باشی؛ عبادت فقط مخصوصِ الله است و هیچ کسی به غیر از الله تعالی مستحق عبادت نیست.

الله متعال میفرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ [سوره نساء: آیه ۳۶]

ترجمه: «[تنها] خدا را عبادت کنید و [بس. و هیچ کس و] هیچ چیزی را شریک او نکنید. و نیکی کنید به پدر و مادر، خویشان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگانِ خویشاوند، همسایگانِ بیگانه، همدمان (در سفر و در حضر، و همراهان و همکاران)، مسافران (نیازمندی که در شهر و مکان معیّنی اقامت ندارند)، و بندگان و کنیزان. بیگمان خداوند کسی را دوست نمی‌دارد که خودخواه و خودستا باشد».

۷- الله متعال میفرماید: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [سوره زخرف: آیه ۸۶]

ترجمه: «معبودهائی که مشرکان بجز خدا به فریاد می‌خوانند و می‌پرستند قدرت و توانائی هیچ گونه شفاعت و میانجیگری را ندارند، مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده (و خدا را به یگانگی پرستیده) باشند (همچون عیسی و عُزَیر و فرشتگان)».

حق در این آیه شهادتین است همانطور که ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید. [تفسیر قرطبی]

مکتبی ها که معرفت قلبی را اساس ایمان قرار داده اند، می گویند که این معرفت قلبی باید به حق باشد، دریغ از آنکه حق را به صورت گمراه و باطل تفسیر می کنند به گونه ای که با این تعریف کفری خود یهود و نصارا و ملحدین را نیز مؤمن می نامند!

۸- امام ابن کثیر رحمه الله میفرماید: «﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ یعنی: بر روی بصیرت و آگاهی».

۹- امام قرطبی رحمه الله نیز می فرماید: «شرط همه ی شهادت ها این است که شهادت دهنده نسبت به چیزی که به آن شهادت می دهد؛ علم و آگاهی داشته باشد».

۱۰- حقیقت لا اله الا الله؛ قسمت نفی: کفر به طاغوت و قسمت اثبات: ایمان به الله است.

طاغوت نیز همانطور که امام الواحدی رحمه الله می گوید: «اهل لغت اجماع دارند که طاغوت به هر آنچه که به غیر الله عبادت می گردد اطلاق می گردد چه واحد باشد چه مثنی و جمع و چه مذکر باشد و

چه مؤنث، الله متعال می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [سوره نساء: آیه ۶۰]

ترجمه: «[ای پیغمبر!] آیا تعجّب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند [ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف] می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند [و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟!]. و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که [به خدا ایمان داشته و] به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه [و از راه حق و حقیقت بدر] کند».

و میفرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره: ۲۵۷]

ترجمه: «خداوند متولّی و عهده‌دار [امور] کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های [زمخت گمراهی شکّ و حیرت] بیرون می‌آورد و به سوی نور [حق و اطمینان] رهنمون می‌شود. و [امّا] کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت [شیاطین و داعیان شرّ و ضلال] متولّی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور [ایمان و فطرت پاک] بیرون آورده به سوی تاریکیهای [زمخت کفر و فساد] می‌کشانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می‌مانند».

و میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ﴾ [زمر: ۱۷]

ترجمه: «کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی). مژده بده به بندگانم».

[انتهای کلام واحدی]

و امام نووی رحمه الله در شرح صحیح مسلم نیز میفرماید: «طاغوت هر آنچه که به غیر از الله عبادت می شود، است. و این قول جمهور اهل لغت است».

الله متعال می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [بقره: ۲۵۶]

ترجمه: «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخّص شده است، بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد)».

۱۱- اما چه موقع اصل کفر به طاغوت و ایمان به الله به جای آورده می شود؟ یعنی اصل کفر به طاغوت و ایمان به الله چقدر است؟ یا بگوییم؛ داشتن چه مقدار علم به عنوان شرط لا اله الا الله محسوب می گردد؟ چه موقع ما اصل کفر به طاغوت و ایمان به الله را محقق ساخته ایم؟

امام ابن هبیرة رحمه الله در کتاب "الإفصاح" می فرماید: «شهادة أن لا إله إلا الله تقتضی أن يكون الشاهد عالماً بأن لا إله إلا الله , قال تعالى: ﴿فاعلم أنه لا إلٰه إلا اللّه﴾ وينبغی أن يكون الناطق بها شاهداً فيها فقد قال تعالى ما أوضح به أن الشاهد بالحق إذا لم يكن عالماً بما شهد به فإنه غير بالغ من الصدق به مع من شهد لک بما يعلمه فی قوله تعالى: ﴿إلا من شهد بالحق وهم يعلمون﴾ قال وإسم الله مرتفع بعد إلا من حيث أنه الواجب له الألوهيه فلا يستحقها غيره سبحانه قال واقتضى الإقرار بها أن تعلم أن كل ما فيه أمارة للحدث فإنه لا يكون إلهاً فإذا قلت لا إله إلا الله اشتمل نطقک هذا على أن ما سوى الله ليس بإله فيلزمک إفراده سبحانه بذلک وحده قال وجملة الفائدة فی ذلک أن تعلم

أن هذه الكلمة هی مشتملة علی الکفر بالطاغوت والإيمان بالله فإنک لما نفيت الإلهية وأثبت الإيجاب لله كنت ممن كفر بالطاغوت وآمن بالله».

ترجمه: «شهادت لا اله الا الله اقتضا می کند که شاهد نسبت به لا اله الا الله عالم باشد، الله متعال میفرماید: «پس بدان که هیچ معبود به حقی جز الله متعال وجود ندارد». و شایسته است کسی که به آن نطق می کند به آن شاهد نیز باشد چرا که الله تعالی توضیح می دهد اگر شاهد به حق نسبت به آن علم نداشته باشد پس در این هنگام در حقیقت صداقت را ندارد در حالیکه الله متعال می فرماید: «مگر آن کسی که شهادت به حق بدهد و در حالیکه می دانند»، اسم الله بعد از الا به صورت مرفوع آمده است یعنی اینکه الوهیت برای الله واجب است و کسی جز الله مستحق و شایسته آن نیست، اقرار به آن اقتضا می کند که هرآنچه قابلیت ایجاد شدن را دارد نمی تواند اله و معبود باشد، تو وقتی که می گویی؛ لا اله الا الله، نطق تو به این کلمه اله نبودن غیر الله را می رساند پس بر تو در این هنگام لازم می گردد که الله سبحانه را به تنهایی اله و معبود بدانی، و خلاصه کلام این است؛ بدان که این کلمه شامل کفر به طاغوت و ایمان به الله می شود، پس اگر تو الوهیت را از غیر الله نفی کنی و آن را فقط برای الله اثبات کنی جزو آن کسانی خواهی بود که کفر به طاغوت کرده و ایمان به الله آورده است».

و امام ابابطین رحمه الله نیز می فرماید: «إن كان الرجل يقر بأن هذه الأمور الشركية التی تفعل عند القبور وغيرها، من دعاء الأموات، والغائبين، وسؤالهم قضاء الحاجات، وتفريج الكربات، والتقرب إليهم بالنذور، والذبائح أن هذا شرک وضلال، ومن أنكره هو المحق، ومن زينه ودعا إليه فهو شر من الفاعل، فهذا يحكم بإسلامه، لأن هذا معنى الكفر بالطاغوت، والكفر بما يعبد من دون الله فإذا اعترف أن هذه الأمور وغيرها من أنواع العبادة، محض حق الله تعالی، لا تصلح لغيره، لا ملک مقرب، ولا نبی مرسل، فضلا عن غيرهما، فهذا حقيقة الإيمان بالله، والكفر بما يعبد من دون الله، قال النبی صلى الله عليه وسلم: «من قال لا إله إلا الله، وكفر بما يعبد من دون الله، حرم ماله ودمه، وحسابه علی الله تعالی». وفرض علی كل أحد

معرفة التوحيد، وأركان الإسلام بالدليل. ولا يجوز التقليد فى ذلک، لكن العامى الذى لا يعرف الأدلة، إذا كان يعتقد وحدانية الرب سبحانه، ورسالة محمد ﷺ، ويؤمن بالبعث بعد الموت، وبالجنة والنار، وأن هذه الأمور الشركية التى تفعل عند هذه المشاهد، باطلة وضلال، فإذا كان يعتقد ذلک اعتقادا جازما لا شک فيه، فهو مسلم وإن لم يترجم بالدليل، لأن عامة المسلمين ولو لقنوا الدليل، فإنهم لا يفهمون المعنى غالباً».

ترجمه: «اگر انسان اقرار کند به اینکه امورات شرکی که در کنار قبور و غیره انجام می شود از دعاء اموات و غائبین گرفته و درخواست قضای حاجات و گشایش تنگی ها و تقرب به قبور با نذر و قربانی ها، شرک و گمراهی است! اگر به این اقرار کند و بگوید که هر کس این امورات شرکی را انکار کند حق است و بگوید که هرکس به طرف این امورات دعوت دهد بدتر از فاعل آن است، پس چنین کسی حکم به اسلامش داده می شود چرا که این نفی کننده ی کفر به طاغوت و کفر به آنچه که به غیر الله عبادت میشود است. و هرگاه اعتراف کند که این امور و غیر آن از انواع عبادت حق محضِ الله است و شایسته کسی دیگر نیستنه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسلی، چه برسد به دیگران، پس این مقدار حقیقت ایمان به الله و کفر به آنچه که به غیر از الله پرستش می گردد می باشد، پیامبر ﷺ میفرماید: «هرکس لا اله الا الله بگوید و به آنچه که به غیر از الله پرستش می شود کفر کند، مال و خونش حرام است و حسابش با الله متعال است». و بر هر کسی فرض و واجب است که توحید و ارکان اسلام را با دلیل بشناسد. و در این مسأله تقلید جایز نیست، ولی انسان عامی و بیسوادی که دلایل را نمی شناسد و توان تحقیق ندارد اگر اعتقاد به وحدانیت و یکتایی پروردگار و رسالت محمد ﷺ داشته باشد و به برانگیخته شدن بعد از مرگ و به بهشت و جهنم باور داشته باشد و بداند که این امورات شرکی که نزد قبور انجام می گردد؛ همگی باطل و گمراهی هستند، اگر به همین مقدار اعتقاد محکم و بدون شک و ریبی داشته باشد حقیقتاً او مسلمان است هرچند که با دلیل نداند چرا که غالب مسلمین حتی اگر دلیل را بشنوند و به آنها تلقین نیز گردد باز هم معنی آن را غالباً نمی دانند».

می گویم؛ این دو جمله امام ابن هبیره و امام ابابطین رحمهما الله اصل ایمان به الله و کفر به طاغوت را بیان کرده و مقداری را که هر مسلمان باید از لا اله الا الله بداند را مشخص کرده است و در این دو قول ردّ محکمی است علیه خوارج و غلات زمان، والله الموفق والهدی الی السبیل.

۱۲- ضد علم، جهل است، و عدم شرطی از شروط لا اله الا الله؛ کفری ناقض لا اله الا الله است، از همین رو ضد علم؛ کفر جهل است! اهل سنت کفری به عنوان جهل معرفی می کند، ولی مرجئه آن را تحریف کرده و زیر دایره ی اعراض بیان می کند! جهلی که از روی اعراض است! در حالیکه نزد اهل سنت جهل به الله بدون اعراض نیز از جمله کفرها محسوب می گردد.

امام محمد بن نصر المروزی (ت ۲۹۴) می فرماید: «وَالْجَهْلُ بِاللّهِ فِی كُلِّ حَالٍ كُفْرٌ قَبْلَ الْخَبَرِ وَبَعْدَ الْخَبَرِ». [تعظیم قدر الصلاة: ۲/۵۲۰]

ترجمه: «و جهل نسبت به الله در هر حالتی کفر است چه قبل اقامه حجت و چه بعد آن».

پس جهل به الله و توحیدش در هرحالتی کفر است و ناقض آن در هر حالتی کافر است، چه قبل اقامه حجت باشد و چه بعد از آن، فرق در تعذیب او است، اگر قبل از اقامه حجت باشد، تعذیب نمی بیند تا اینکه اقامه حجت گردد، و اگر بعد از اقامه حجت باشد پس کافر معذب علیه است.

شرط دوّم: صدق

۱- صدق یعنی مطابقت کلام با واقع، و نقطه مقابل آن و ضد آن؛ کذب است.

۲- کذب یعنی خبر دادن از چیزی بر خلاف واقع آن، و در آن نیست و علم نیز شرط نیست، همانطور که نووی رحمه الله در شرح صحیح مسلم بیان کرده است.

یعنی اگر کسی خلاف واقع چیزی خبر داد، کاذب نامیده می شود حتی اگر نیت آن را نداشته و از روی علم هم نباشد، و این قاعده ی بزرگی است در اسماء و احکام و توضیح آن در موضعش می باشد.

۳- امام ابن تیمیه رحمه الله نیز می فرماید: «در شهادت دادن باید شاهد نسبت به آن چیزی که شهادت می دهد علم داشته باشد و صادق باشد و مقصود شهادت حاصل نمی گردد مگر با این امور».

[مجموع الفتاوی: ج ۱۴/ ص ۱۸۷]

الله متعال می فرماید: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ [زخرف: ۱۹]

ترجمه: «آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنّث بشمار می‌آورند (و دختران خدا قلمداد می‌نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته‌اند و خِلقتشان را مشاهده نموده‌اند؟! اظهارنظر و گواهی ایشان (بر این عقیده‌ی بی‌اساس، در نامه‌های اعمالشان) ثبت و ضبط می‌شود و (در روز قیامت، از سوی خدا) بازخواست می‌گردند».

۴- الله ذوالجلال نیز میفرماید: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۞ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [حجرات: ۱۴ و ۱۵]

ترجمه: «عربهای بادیه‌نشین می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دلهایتان راه نیافته است (و نور ایمان سراچه‌ی قلوبتان را روشن نکرده است). اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، خدا از (پاداش) کارهایتان چیزی نمی‌کاهد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است. مؤمنان (واقعی) تنها کسانی اند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شکّ و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند».

امام ابن کثیر رحمه الله میفرماید: «﴿ثم لم یرتابوا﴾ أی: لم یشکوا ولا تزلزلوا ، بل ثبتوا علی حال واحدة، وهی التصدیق المحض».

ترجمه: «یعنی دچار شک و تزلزل نمی گردند و بلکه بر یک حالت ثابت می مانند و آن هم تصدیق محض است».

امام بغوی رحمه الله نیز این آیه را حقیقت ایمان معرفی کرده و امام قرطبی رحمه الله نیز می گوید که اینان صداقت خود را با جهاد و اعمال صالح ثابت و محقق می کنند.

۵- ضد صدق؛ کذب است، و دروغ نیز اصل و اساس نفاق است، لذا فاقد شرط صدق منافق است و الله متعال در بیان این مسأله می فرماید: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ [منافقون: ۱]

ترجمه: «هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند، سوگند می‌خورند و می‌گویند: ما گواهی می‌دهیم که تو حتماً فرستاده‌ی خدا هستی! - خداوند می‌داند که تو فرستاده‌ی خدا می‌باشی - ولی خدا گواهی می‌دهد که منافقان در گفته‌ی خود دروغگو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند)».

۷- رسول الله ﷺ نیز می فرماید: «ما من أحدٍ يشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمدًا رسول الله صدقًا من قلبه إلا حرمه الله على النار». [متفق علیه از روایت معاذ رضی الله عنه]

ترجمه: «کسی نیست که صادقانه از قلبش شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله دهد مگر اینکه الله او را بر آتش جهنم حرام می کند».

الله متعال میفرماید: ﴿قَالَ اللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [مائده:۱۱۹]

ترجمه: «(در روز قیامت) خداوند می‌گوید: امروز روزی است که تنها درستی کردار و درستی گفتار راستگویان (در دنیا، هم اینک در عقبی) بدیشان سود می‌رساند. برای آنان باغهائی (از بهشت) است که در زیر درختان آن جویبارها روان است. ایشان در آنجا جاودانه می‌مانند. خداوند (به سبب اعمال گذشته‌ی ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی‌پایانی که دریافت داشته‌اند) از خدا خوشنودند. این است پیروزی بزرگ (و نعمت سترگ)».

و می فرماید: ﴿لِّيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [احزاب: ۸]

ترجمه: «هدف این است که خداوند از راستکاری و راستگوئی افراد راستکار و راستگو پرسش کند (و پاداش نیک آنان را بدهد)، و خداوند عذاب دردناکی برای کافران آماده ساخته است».

و میفرماید: ﴿لِّيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [احزاب: ۲۴]

ترجمه: «هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش بدهد، و منافقان را هر گاه بخواهد عذاب کند، و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه‌ی ایشان را بپذیرد. چرا که خداوند آمرزگار و مهربان است».

شرط سوّم: قبول

۱– قبول در لغت یعنی: «الرضی بالشیئ و میل النفس الیه»؛ «رضایت و خوشنودی نسبت به چیزی و میل و کشش نفس به سوی آن چیز». [ن.ک؛ معجم المعانی]

۲– قبول لا اله الا الله یعنی رضایت داشتن به آن و مفهوم و مدلولات آن و اینکه جزو کسانی باشی که آن را برپا می کنند و آن را در زندگی و واقع مردم پیاده می کنند.

۳– در مقابل قبول، ردّ است، ردّ نیز علت های متفاوتی دارد، شخصی امکان دارد از روی حسادت لا اله الا الله را رد کند و قبول ننماید، همچون علمای اهل کتاب، که الله متعال این گونه حالشان را بیان می کند: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [بقره: ۱۰۹]

ترجمه: «بسیاری از اهل کتاب، از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانده است، آرزو دارند اگر بشود شما را بعد از پذیرش ایمان بازگردانند (به جانب کفر و به حال سابقی که داشتید!) با این که حقّانیّت (اسلام و درستی راهی که برگزیده‌اید، از روی خود کتابهای آسمانیشان) برایشان کاملاً روشن گشته است. پس گذشت نمائید و چشم‌پوشی کنید تا خدا فرمان دهد (که در برابرشان چه کار کنید). بی‌گمان خداوند بر هر چیزی توانا است».

و امکان دارد از روی تقلید آباء و اجداد آن را ردّ کند:

الله متعال میفرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ [مائده:۱۰۴]

ترجمه: «هنگامی که بدانان (که از قوانین دل و اهواء درونشان پیروی می‌کنند) گفته شود که بیائید به سوی آنچه خدا نازل کرده و (آنچه) پیغمبر (بیان نموده است برگردیم، تا هدایت بیابیم) می‌گویند: چیزی ما را بسنده است که پدران و نیاکان خویش را بر آن یافته‌ایم (و تا چشم گشوده‌ایم چنین و

چنان در میان قوم و فامیل خود دیده‌ایم! دیگر قرآن و سخنان پیغمبر، ما را چه کار؟) آیا اگر پدران و نیاکانشان چیزی ندانسته باشند و (به سوی حق) راه نیافته باشند (باز هم باید چنین گویند و کنند؟!)».

و می فرماید: ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۷۸]

ترجمه: «گفتند: (ای موسی!) آیا به پیش ما آمده‌ای تا ما را از (عقائد و تقالید و) چیزهائی منصرف گردانی که پدران و نیاکان خود را بر آن دیده و یافته‌ایم، و می‌خواهید بزرگی (و ریاست) در زمین برای شما دو نفر باشد؟ ما به هیچ وجه به شما ایمان نمی‌آوریم».

و یا علت های دیگر...

۴- الله متعال میفرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [نساء: ۶۵]

ترجمه: «امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

امام الجصاص الحنفی رحمه الله در تفسیر همین آیه میفرماید: «در این آیه دلیل واضحی است بر اینکه هرکس چیزی از اوامر الله متعال و یا چیزی از اوامر رسول الله ﷺ را رد کند پس چنین کسی خارج از اسلام است، فرقی نمی کند که ردّش از جهت شک در اوامر باشد یا جهت ترک قبول و امتناع از تسلیم، و این مسأله بیان می کند که رأی صحابه در مرتد دانستن مانعین زکات و قتل آنها و سبی زنان و ذریه ایشان، صحیح بوده است چرا که الله متعال بیان می کند و حکم کرده که؛ هر کس به قضاوت و حکم پیامبر ﷺ تسلیم نگردد؛ از جمله اهل ایمان نیست».

۵- عدم شرط قبول، کفرهای زیر را شامل می شود؛ کفر ردّ، کفر تکذیب، کفر جحود، کفر الصدّ عن سبیل الله.

۶- امام مفسر عبدالرحمن السعدی رحمه الله میفرماید: «هرکس قبول را ترک کرده و مشغول ردّ احکام شرع گردد پس چنین کسی از ائمه و بزرگان کفر است». [تفسیر سعدی]

الله متعال نیز می فرماید: ﴿وَإِن نَّكَثُوا أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ﴾ [توبه: ۱۲]

ترجمه: «و اگر پیمانهائی را که بسته‌اند و مؤکّد نموده‌اند شکستند، و آئین شما را مورد طعن و تمسخر قرار دادند (اینان سردستگان کفر و ضلالند و) با سردستگان کفر و ضلال بجنگید، چرا که پیمانهای ایشان کمترین ارزشی ندارد. شاید (در پرتو بازبودن درگاه توبه‌ی خدا و شدّت عمل شما، پشیمان شوند و) دست بردارند».

شرط چهارم: یقین

۱- یقین شرطی از شروط لا اله الا الله است که ضدش؛ شک است، الله متعال می فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ [ابراهیم: ۹]

ترجمه: «آیا به شما نرسیده است خبر کسانی که پیش از شما بوده‌اند؟ (از قبیل) قوم نوح و عاد و ثمود و کسان دیگری که پس از ایشان آمده‌اند و جز خدا کسی (تعداد بیشمار) آنان را (نمی‌داند و ایشان را چنان که باید) نمی‌شناسد. پیغمبرانشان دلائل روشن و معجزات آشکاری برایشان آوردند (و بدیشان نمودند)، ولی آنان دستهایشان را بر دهانهای پیغمبران گذاشتند (و از تبلیغ آنان جلوگیری نمودند و سدّ راه رسالت آسمانی و دشمن دعوت الهی شدند و) گفتند: ما ایمان نداریم به چیزی که به همراه آن فرستاده شده‌اید (و دلائل و معجزات شما را قبول نمی‌کنیم و رسالتتان را تصدیق نمی‌نمائیم) و درباره‌ی چیزی که ما را بدان می‌خوانید سخت در شکّ و گمانیم (و به یکتاپرستی و قانون آسمانی یقین و باور نداریم)».

﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ [ابراهیم: ۱۰]

ترجمه: «پیغمبرانشان بدیشان گفتند: مگر درباره‌ی وجود خدا، آفریننده‌ی آسمانها و زمین، بدون مُدِل و نمونه‌ی پیشین، شکّ و تردیدی در میان است؟ (مگر عقل شما کتاب باز هستی را نمی‌نگرد و به مؤلّف آن راه نمی‌برد؟). او شما را فرا می‌خواند تا گناهانتان را ببخشاید و (از گذشته‌ی ناپاکتان صرف‌نظر نماید، و بدین زودیها هلاکتان نسازد و بلکه) تا مدّت مشخّصی (که در آن مرگتان فرا می‌رسد) شما را بر جای و محفوظ دارد. آنان (مسخره‌کنان در پاسخ پیغمبران) گفتند: شما جز

انسانهائی همچون ما نیستید (و فضیلتی بر ما ندارید تا از میان ما شما را برگزینند و پیام‌آوران آسمانی برای مردمان زمینی کنند) و شما می‌خواهید ما را از چیزهائی منصرف و به دور دارید که پدرانمان آنها را می‌پرستیده‌اند. (ذکر خلقت آسمانها و زمین فائده‌ای ندارد. اگر راست می‌گوئید) برای ما دلیل روشنی بیاورید (و معجزه‌هائی بنمائید که ما پیشنهاد می‌کنیم)».

و میفرماید: ﴿قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا أَتَنْهَانَا أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ [هود: ۶۲]

ترجمه: «گفتند: ای صالح! پیش از این مایه‌ی امید ما بودی. آیا ما را از پرستش چیزهائی که پدرانمان می‌پرستیدند نهی می‌کنی؟ (و از عبادت بتانی باز می‌داری که نیاکان و همچنین خودمان به عبادت آنها عادت کرده و الفت گرفته‌ایم؟!) ما راجع بدانچه ما را بدان دعوت می‌کنی به شکّ و تردید عجیبی گرفتار آمده‌ایم! (مگر می‌شود که خدا را به یگانگی پرستید و بدون میانجیگری بتان و شفیعان به خدا تقرّب جست؟! این غیرممکن است)».

و میفرماید: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُم بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ﴾ [غافر: ۳۴]

ترجمه: «پیش از این، یوسف آیه‌های روشن و دلائل آشکاری را برای شما آورده بود، امّا شما پیوسته درباره‌ی آنچه آورده بود و ارائه داده بود شکّ و تردید می‌کردید (و به دنبال او راه نمی‌افتادید) تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: خداوند بعد از او دیگر پیغمبری را برانگیخته نخواهد کرد. این چنین خداوند اشخاص متجاوز و متردّد را گمراه و سرگشته می‌سازد».

و میفرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾ [فصلت: ۴۵]

ترجمه: «ما به موسی کتاب (آسمانی تورات) دادیم و در آن (از طرف بنی‌اسرائیل) اختلاف گردید (و دسته دسته و پراکنده شدند. این هم سنّت همیشگی در میان همه‌ی ادیان و اقوام است. قوم تو نیز از این قاعده مستثنی نیست). اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود (که عذاب کافران و مجازات شدید مبطلان تا روز رستاخیز به تأخیر انداخته شود) در میان (قوم تو نیز با نابود کردن کافران و بر جای داشتن مؤمنانِ) ایشان داوری می‌گردید. چرا که آنان درباره‌ی قرآن به شکّ و تردید شگفتی گرفتار آمده‌اند (و از حقیقت فرسنگها به دور افتاده‌اند)».

۲- رسول الله ﷺ میفرماید: «لا یلقی الله بهما عبد غیر شاك فیهما إلا دخل الجنة». [صحیح مسلم]

ترجمه: «کسی که بدون شک همراه با لا اله الا الله را ملاقات کند وارد بهشت می شود».

۳- روایت است که ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: «الصبر نصف الإیمان والیقین الإیمان كله».

ترجمه: «صبر نصف ایمان است و یقین کل ایمان».

الله متعال می فرماید: ﴿الم ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۞ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۞ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۞ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۞ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [بقره: ۱ تا ۵]

ترجمه: «الف. لام. میم. ۞ این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است. ۞ آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند، و نماز را به گونه‌ی شایسته می‌خوانند، و از آنچه بهره‌ی آنان ساخته‌ایم می‌بخشند. ۞ آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند. ۞ این چنین کسانی، هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و حتماً رستگارند».

۴- امام سفیان ثوری رحمه الله نیز می فرماید: «بالصبر والیقین تنال الإمامة بالدین».

ترجمه: «با صبر و یقین امامت در دین حاصل می شود».

می گویم منظور امام این آیه قرآن است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [سجدة: ۲۴]

ترجمه: «و از میان بنی‌اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمائی می‌نمودند، بدان گاه که بنی‌اسرائیل (در راه خدا بر تحمّل سختیها) شکیبائی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند».

شرط پنجم: اخلاص

۱- اخلاص اساس هر عملی است و هر کاری بدون آن بیهوده و پوچ است، حتی اگر از صالح ترین انسان ها که انبیاء باشند صورت گیرد: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۞ بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾ [زمر: ۶۵ و۶۶]

ترجمه: «به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود. ۞ پس در این صورت تنها خدا را بپرست و از زمره‌ی سپاسگزاران باش».

۲- خلاف اخلاص؛ شرک است، و عدم اخلاص یعنی اینکه انگار شخص کلا لا اله الا الله ندارد، از همین رو تحقیق اخلاص بر هر مسلمانی فرض و واجب است، الله متعال میفرماید: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ [اعراف: ۲۹]

ترجمه: «بگو: پروردگارم (همگان را در هر زمان و مکانی) به دادگری فرمان داده است، و (دستور او) این (است) که در هر عبادتی رو به خدا کنید و از وی مخلصانه اطاعت نمائید و او را صادقانه بپرستید. خداوند همان گونه که شما را در آغاز آفریده است، (به همان سادگی پس از مرگ شما را زنده می‌کند و به سوی او) برمی‌گردید».

الله به رعایت اخلاص در تمامی دعاها و عبادات امر فرموده است و نیز می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [بینه: ۵]

ترجمه: «در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس».

۳- الله متعال اخلاص را در بالاترین مطالب و اوامر قرار داده و به آن سفارش کرده و آن را راه نجات منافقین بیان داشته است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۞ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [نساء: ۱۴۵و ۱۴۶]

ترجمه: «بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یاوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند) ۞ مگر کسانی (از ایشان) که توبه کنند و برگردند و به اصلاح (اعمال و نیّات خود) بپردازند و به خدا متوسّل شوند و آئین خویش را خالصانه از آن خدا کنند (و فقط و فقط او را بپرستند و به فریاد خوانند و خالق و رازق دانند). پس آنان از زمره‌ی مؤمنان خواهند بود (و پاداش مؤمنان را خواهند داشت) و خداوند به مؤمنان پاداش بزرگ خواهد داد».

۴- رسول الله ﷺ می فرماید: «من قال لا إله إلا الله مخلصاً من قلبه دخل الجنة». [رواه النسائی]

ترجمه: «هرکس لا اله الا الله را خالصانه از قلبش تلفظ کند داخل بهشت می گردد».

۵- اقوال سلف رحمهم الله در فضل و اهمیت اخلاص بسیار است.

امام جنید بغدادی رحمه الله میفرماید: «اخلاص، سرّ و رازی است بین بنده و پروردگارش، نه فرشته از آن خبر دارد تا بنویسدش، و نه شیطان خبر دارد که آن را فاسد کند و نه هوای نفسانی از ان اطلاع دارد تا آن را گمراه کند».

شرط ششم: انقیاد

۱- انقیاد در لغت به خضوع و ذل و فروتنی و گردن نهادن گفته می شود، عرب می گفتند: "قدته فانقاد و استعاد لی اذا اعطاک مقادته" یعنی: «من او را ذلیل و خاضع کردم و او نیز گردن نهاد و دوباره به من باز گشت». زمانی این جمله را می گویی که کنترل آن به تو باز گردد.

۲- شرط انقیاد مربوط به عمل جوارح و عمل قلب می گردد.

۳- انقیاد شرطی از شروط لا اله الا الله است و این کلمه مبارک بدون انقیاد و گردن نهادن به مفهومش هیچ فایده و نتیجه ای ندارد.

۴- ضد انقیاد، ترک است، یعنی کسی که عمل قلب یا عمل جوارح را ترک کرده باشد چنین کسی شرط انقیاد را به جای نیاورده و انگار که لا اله الا الله خود را نقض کرده و کافر گشته است.

۵- در مقابل شرط انقیاد؛ کفرهای: امتناع ، اعراض ، استکبار ، اباء و تولّی قرار دارد.

۶- انقیاد از لحاظ لغت همانطور که گفته شد یعنی: خضوع و فرمانبرداری! کسی که فرمان را قبول دارد و آن را به جا نمی آورد، انقیاد و خضوع در مقابل فرمان روا ندارد.

۷- فاقد انقیاد کافر است، و مناط کفرش؛ ترک جنس عمل و یا امتناع از عمل است.

۸- فاقد انقیاد، شروط هفتگانه ی لا اله الا الله را نقض کرده و از بین می برد.

۹- فاقد انقیاد، هر دو رکن لا اله الا الله، یعنی نفی و اثبات، یا همان؛ رکن اول: کفر به طاغوت، و رکن دوم؛ ایمان به الله را نقض کرده است.

۱۰- فاقد انقیاد، فاقد شهادت محمد رسول الله نیز است، چرا که شهادت دادن به رسالت محمد ﷺ بر اطاعت از ایشان و پیروی و اتبّاعش و فرمانبرداری از ایشان قائم و پایدار است.

۱۱- الله متعال می فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [نساء: ۶۵]

ترجمه: «امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

و می فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ۞ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ۞ وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ۞ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۞ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۞ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [نور: ۴۷ تا ۵۱]

ترجمه: «(از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قرینشان نفرموده است، منافقانی هستند که پرتو ایمان به دلهایشان نتابیده است، ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، امّا پس از این ادّعاء، گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند. ۞ هنگامی که ایشان به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا (پیغمبر، برابر چیزی که خدا نازل فرموده است) در میانشان داوری کند، بعضی از آنان (نفاقشان ظاهر می‌شود و از قضاوت او) رویگردان می‌گردند. (زیرا که می‌دانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم دادگرانه عمل می‌فرماید، و حق را به صاحب حق می‌دهد). ۞ ولی اگر حق داشته باشند (چون می‌دانند داوری به نفع‌آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند. ۞ آیا در دلهایشان بیماری (کفر) است؟ یا (در حقّانیّت قرآن) شکّ و تردید دارند؟ یا می‌ترسند خدا و پیغمبرش بر آنان ستم کنند؟ (بلی! ایشان دچار بیماری کفر و گرفتار شکّ بوده و از داوری پیغمبر که برابر احکام الهی است هراسناک

می‌باشند. خوب می‌دانند که خدا و رسول ستمگر نبوده و حق کسی را حیف و میل نمی‌کنند) بلکه خودشان ستمگرند. ✿ مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند ✿ و هرکس از خدا و پیغمبرش پیروی کند و از خدا بترسد و از (مخالفت فرمان) او بپرهیزد، این چنین کسانی (به رضایت و محبّت خدا و نعیم بهشت و خیر مطلق دست یافتگان و) به مقصود خود رسیدگانند».

امام بغوی رحمه الله، تولی را در آیه ۴۷ نور، "اعراض" از طاعت الله و رسولش معرفی کرده و امام طبری رحمه الله نیز علت کفر این طائفه را "ترک" احتکام به سوی رسول الله ﷺ و "اعراض" از آن بیان کرده است.

۱۲- شیخ ابن تیمیه رحمه الله نیز می فرماید: «لفظ الاسلام يتضمن الاستسلام و الانقياد يتضمن الاخلاص». [اقتضاء الصراط المستقيم: ۳۷۷/۲]

ترجمه: «لفظ اسلام دربرگیرنده تسلیم است و لفظ انقیاد نیز در برگیرنده و متضمن "اخلاص" است».

۱۲- الله متعال میفرماید: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ [زمر: ۵۴]

ترجمه: «و به سوی پروردگار خود برگردید (و با ترک سیّئات و انجام حسنات به سوی آفریدگارتان تغییر مسیر دهید) و تسلیم او شوید (و خاضعانه و خاشعانه از اوامرش فرمانبرداری کنید) پیش از این که عذاب (خانه برانداز و ریشه‌کن کننده‌ی دنیوی و سخت و دردناک و سرمدی اخروی) ناگهان به سوی شما تاخت آرد و دیگر کمک و یاری نشوید (و کسی نتواند شما را از عذاب خدا برهاند».

امام بغوی رحمه الله، "انابه" را در این آیه، روی آوردن و بازگشت به اطاعت الله دانسته و "اسلام" را نیز؛ اخلاص برای الله همراه با توحید معرفی کرده است.

۱۳- کفر مانعین زکات در فقدان این شرط از شروط لا اله الا الله بود که به ادای زکات گردن ننهادند و طایفه ای گشتند و حاضر شدند بر روی ادا نکردن زکات قتال هم بکنند.

۱۴- کفر ممتنعین؛ ترک شرط انقیاد و تولّی و رویگردانی از اطاعت شرع و عدم اذعان و گردن نهادن به امر الله متعال است.

شرط هفتم: محبّت

۱- محبّت الله و محبت آنچه که الله دوستش دارد و محبّت آن کسی که الله او را دوست دارد، و محبّت کلمه توحید و محبّت اقتضای آن از شروط لا اله الا الله است.

۲- محبّت یعنی؛ میل قلب به سوی چیزی و انس و آرامش گرفتن با آن.

۳- ضد شرط محبّت، کفر بغض و نفرت است، بغض نسبت به الله و رسولش، نسبت به کلمه توحید و مفهومش.

۴- بغض نیز یعنی؛ دوری قلب از چیزی و نفرت از آن و انزعاج و چِندِش از آن، فاقد شرط محبّت، این رذایل قلبی را در مقابل الله و رسول و دین مرتکب می شود.

۵- عبادت بر دو رکن پایدار است:

الف) غایت حبّ و میل و دوست داشتن.

ب) غایت ذل و خضوع و فروتنی.

۶- ادعای محبّت الله و دینش به تنهایی فایده ای ندارد، بلکه باید آن را اثبات کرد، اثبات آن نیز در دو آیه بیان شده است:

الف) آیه اول: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱]

ترجمه: «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

ب) آیه دوم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [مائده: ۵۴]

ترجمه: «ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زیانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیّتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای (در اطاعت از فرمان یزدان) هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ خداوند آن را به هرکس که بخواهد (به خیر و خوبی نائل شود) عطاء می‌کند. و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بیشمار است، و از مستحقّان آن) آگاه است».

آیه اول بر لزوم طاعت رسول الله ﷺ و پیروی از ایشان و آیه دوم نیز بر لزوم تحقیق جهاد در راه الله دلالت می کند، پیروی از رسول الله ﷺ در سنت هایش و برپا ساختن جهاد، راه اثبات محبّت به الله است.

۷- ازْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه روایت است که؛ نَّبِیِّ اکرم ﷺ فرمودندَ: «ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلاوَةَ الإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ». [صحيح بخاری: ۱۶]

ترجمه: «کسی که این سه خصلت را داشته باشد، شیرینی ایمان را می چشد. یکی اینکه: الله و رسولش را از همه بیشتر دوست داشته باشد. دوم اینکه: محبّتش با هر کس، بخاطر خوشنودی الله باشد. سوم اینکه: برگشتن به سوی کفر، برایش مانند رفتن در آتش، ناگوار باشد».

دوست داشتن الله و رسولش و دوست داشتن برادر مسلمان بخاطر الله، جزو ایمان است و اصل آن داخل در اقتضای لا اله الا الله می باشد.

۸- دوست داشتن هر مسلمانی بخاطر الله، نه بخاطر مال و شهوات و پست و مقام، از مطالب اعلای دین است و از اسباب سعادت دنیا و آخرت می باشد:

ابوداود از رسول الله ﷺ چنین روایت کرده است: «إنّ مِنْ عِبَادِاللّه لَأُنَاسًا مَا هُمْ بِأنْبِيَاءَ، وَلَاشُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بِمَكَانِهِمْ مِنَ اللّه تَعَالَى قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّه! تُخْبِرُنَا مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ قَوْمٌ تَحَابُوا بِرُوحِ اللّه بَيْنَهُمْ عَلَى غَيْرِ أَرْحَامٍ بَيْنَهُمْ، وَلَا أمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا، وَاللّه إنّ وُجُوهَهُمْ لَنُورٌ، وَإنّهُمْ لعَلَى نُورٍ لَا يَخَافُونَ إذَا خَافَ النّاسُ، وَلَا يَحْزَنُونَ النّاسُ».

ترجمه: «در میان بندگان الله کسانی هستند که نه پیامبر و نه شهید هستند، اما پیامبران و شهیدان روز رستاخیز به خاطر مقام آنان نزد الله متعال به آنان غبطه می‌خوردند». گفتند: «یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟». رسول الله ﷺ فرمود: «آنان گروهی هستند که به خاطر محبّت الله یکدیگر را دوست دارند بدون اینکه باهم نسبتی داشته باشند و یا بر سر اموالی با یکدیگر دوست شوند، به الله قسم! چهره‌های آنان نورانی است و آنان در نور غوطه‌ور می‌باشند، هنگامی که مردم می‌ترسند آنان ترسی ندارند و آنگاه که دیگر اندوهگین می‌شوند غبار اندوه بر چهره آنان نمی‌نشیند».

۹- ایمان کامل نمی گردد تا اینکه با برادرت همچون خودت تعامل کنی و چیزی که برای خودت دوست داری برای او نیز بپسندی: از انس رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». [صحيح بخاری: ۱۳]

ترجمه: «مؤمن کسی است که آنچه برای خود می پسندد، برای برادر (مسلمان) خود نیز بپسندد».

۱۰- محبّت حقیقی نسبت به یک برادر مسلمان همانگونه است که حبیب مصطفی ﷺ می فرماید:

«عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أَنَّ رَجُلا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ ؟ وَأَيُّ الأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى

اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ ، وَأَحَبُّ الأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُرُورٌ تُدْخِلُهُ عَلَى مُسْلِمٍ ، أَوْ تَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَةً ، أَوْ تَطْرُدُ عَنْهُ جُوعًا ، أَوْ تَقْضِي عَنْهُ دَيْنًا ، وَلأَنْ أَمْشِيَ مَعَ أَخٍ لِي فِي حَاجَةٍ ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتَكِفَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ يَعْنِي مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ شَهْرًا». [معجم الاوسط و السلسله الصحیحة]

ترجمه: «محبوب‌ترین مردم نزد الله عزّوجلّ نافع‌ترین آن‌ها برای مردم است و محبوب‌ترین اعمال نزد الله عزوجل شادی است که در دل مسلمان ایجاد می‌کنی، ناراحتی و سختی که از سر او رفع می‌کنی یا قرض او را ادا می‌کنی یا گرسنگی او را برطرف می‌کنی، و اگر بخاطر رفع نیاز و برطرف کردن مشکل برادرت با او همراه شوی و قدم برداری، نزد من از اعتکاف یک ماه در مسجد محبوب‌تر و خوش‌تر است».

۱۱– فضل دوست داشتن یک برادر مسلمان بخاطر الله و ملاقات با او بخاطر الله: امام مسلم از رسول الله ﷺ روایت کرده است: «أنّ رَجُلًا زَارَ أَخًالَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللهُ تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا فَلَمّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًالِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيّهِ؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللهِ عَزّوَجَلّ، قَالَ المَلِكْ: فَإِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكَ بِأَنّ اللهَ قَدْ أَحَبّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ».

ترجمه: «مردی به دیدار یکی از برادران (دینی) خود در روستایی دیگر رفت، پس الله متعال یکی از فرشتگان را به سر راه وی گسیل داشت و هنگامی که آن مرد آمد فرشته به او گفت: «قصد کجا را داری؟». (مرد) گفت: «قصد دیدار با برادری در این روستا را دارم»، (فرشته) گفت: «حقی بر او داری و می‌خواهی به آن رسیدگی کنی؟». (مرد) گفت: «نه، تنها من او را به خاطر الله متعال دوست می‌دارم». (فرشته) گفت: «من فرستاده الله به نزد تو هستم (و آمده‌ام به تو بگویم) که الله تو را به همان سان دوست می‌دارد که تو به خاطر او (آن مرد را) دوست داری».

۱۲– محبت الله برای آن دو نفری که بخاطر الله همدیگر را دوست دارند، واجب گشته است!

امام مالک از رسول الله ﷺ نقل کرده است: «قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ».

ترجمه: «محبت کسانی که به خاطر من با یکدیگر دوست می‌شوند و به خاطر من به دیدار یکدیگر می‌روند و به خاطر من بذل و بخشش می‌کنند، واجب است».

۱۳– اسباب کسب محبّت الله برای خود، چه کارهایی بکنیم که الله ما را دوست داشته باشد؟ موجبات محبّت الله متعال همانگونه که امام ابن القیم رحمه الله در کتاب گرانبهایش مدارج السالکین ۱۷/۳ بیان می کند عبارتند از:

اوّل) قرائت قرآن با تدبر و فهم معنای آن

دوّم) پایبندی به سنت ها و نوافل و تقرب به الله با انجام آن ها

سوّم) مداوم بودن بر ذکر الله در هر حالتی، به اندازه ذکر و یاد الله، الله بنده اش را دوست دارد.

چهارم) چیزهایی را که الله دوست دارد بر دوست داشته های خود مقدّم کنی و تلاش کنی که به آنها برسی هرچند که سخت باشد.

پنجم) مطالعه و آگاهی قلب از اسماء و صفات الله و مشاهده و شناخت قلبی از آنها، گویند؛ هر کس الله را با اسماء و صفاتش بشناسد؛ قطعاً او را دوست خواهد داشت.

ششم) مشاهده ی نیکی ها و خوبی ها و نعمت ها و بخشش های باطنی و ظاهری الله متعال.

هفتم) و عجیب ترین سببی که موجب دوست داشته شدن بنده در مقابل الله می گردد؛ انکسار و فروتنی قلب بنده در مقابل پروردگار جهانیان است.

هشتم) خلوت کردن با الله در وقت نزول الهی به آسمان اول در یک سوم آخر شب و راز و نیاز کردن و مناجات با ایشان و تلاوت کلامش و همراه با حضور قلب در مقابلش وقوف کنی و ادب بندگی را در برابرش رعایت کرده و سپس این خلوت را با استغفار و توبه به پایان ببری.

نهم) هم نشینی با صالحان و صادقان و نیکوکاران».

الله متعال در هم نشینی با صالحان و نیکوکانران میفرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ [کهف: ۲۸]

ترجمه: «با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند، (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند، و چشمانت از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان مستکبر) برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد، و از کسی فرمان مبر که (به خاطر دنیا دوستی و آرزو پرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است (و پیوسته فرمان یزدان را ترک گفته است) و کار و بارش (همه) افراط و تفریط بوده است».

۱۴- نشانه ها و صفات کسی که فاقد شرط محبّت است در کلام الله متعال وارد گشته است:

الف) نسبت به آنچه که الله تعالی نازل کرده و یا واجب و فرض نموده و یا جزو سنت های نبی اکرم ﷺ است، کراهیت و بغض دارند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۞ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ [محمد: ۸ و ۹]

ترجمه: «کافران، مرگ بر آنان باد، و خداوند اعمال (نیک) ایشان را باطل و بیسود گرداند! ۞ این بدان خاطر است که چیزی را که خداوند فرو فرستاده است دوست نمی‌دارند، و لذا خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بیسود می‌گرداند».

امام ابن کثیر رحمه الله میفرماید: «"کرهوا" یعنی؛ نه آن را می خواهند و نه دوستش دارند!».

ب) از جهاد کردن در راه الله و از قتال با کفار و مرتدین بیزارند و نسبت به آن بدبین و زبان دراز و طعنه زننده می باشند و در هر مجلسی علیه جهاد و مجاهدین سخن می گویند و جهاد را با بدترین الفاظ و تعبیرها جلوی چشم مخاطبان خود سیاه و زشت می گردانند.

الله متعال در وصف منافقین می فرماید: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَّوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ [توبه: ۸۱]

ترجمه: «(منافقانی که از رفتن به جنگ تبوک سر باز زده‌اند و در خانه‌های خود گرفته‌اند و نشسته‌اند، این) خانه‌نشینان (منافق) از این که از رسول خدا واپس کشیده‌اند شادمانند، و نخواستند با مال و جان در راه یزدان جهاد و پیکار کنند (و دین خدا را یاری دهند. تا می‌توانند دیگران را از جنگ می‌ترسانند و با نشستنِ با خود تشویق می‌نمایند) و می‌گویند در گرما (ی سوزان تابستان به سوی میدان نبرد) حرکت نکنید. (ای پیغمبر! بدانان) بگو: اگر دانا بودند می‌فهمیدند که آتش دوزخ بسیار گرمتر و سوزانتر (از گرمای تابستان و از همه‌ی آتشهای جهان) است».

و الله متعال می فرماید: ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۷]

ترجمه: «و نیز برای این بود که (نفاق) منافقان را ظاهر گرداند. منافقانی که چون بدیشان گفته شد: بیائید در راه خدا بجنگید یا (دست‌کم) برای دفاع (از خود) برزمید، گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی واقع خواهد شد، بیگمان از شما پیروی می‌کردیم (و شما را تنها نمی‌گذاشتیم!) آنان در آن روز (که چنین می‌گفتند) به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان. ایشان با دهان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست (و گفتار و کردارشان با هم نمی‌خواند) و خداوند (از هر کسِ دیگری) داناتر بدان چیزی است که پنهانش می‌دارند».

آنها همچون علمای سوء این زمان جهاد را فتنه و افتادن در خطر هوا و هوس و شهوات معرفی می کردند و می گفتند: ﴿وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ [توبه: ۴۹]

ترجمه: «بعضی از منافقان می‌گویند: به ما اجازه بده (تا در جهاد با رومیان شرکت نکنیم) و ما را دچار فتنه و فساد (جمال ماهرویان رومی) مساز. هان! هم‌اینک ایشان (با مخالفت فرمان خدا) به خودِ فتنه و فساد افتاده‌اند و (دچار معصیت و گناه شده‌اند و در روز قیامت) آتش دوزخ، کافران (چون ایشان) را فرا می‌گیرد».

ج) کسانی که نسبت به شرع الله و سنت رسول الله ﷺ کراهیت و بغض دارند؛ مرتدند، و مناط و علت ارتداد آنها همانطوریکه ابن تیمیه و شوکانی و دیگران گفته اند؛ این است که؛ به کفار گفته اند؛ در بعضی از امورات قوانین و دین شما از شما پیروی خواهیم کرد و اطاعت خواهیم نمود:

الله متعال در وصف اینان می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ۞ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ [محمد: ۲۵]

ترجمه: «کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی‌گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می‌آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد. ۞ این (چرخ زدن و از دین برگشتن) بدان خاطر است که به کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده است، گفته بودند: در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می‌کنیم! خدا آگاه از پنهان‌کاری ایشان می‌باشد».

د) کسی که فاقد شرط محبّت است، از رسول الله ﷺ پیروی نکرده و بلکه همچون علمانی ها از قوانین و شهوات خود پیروی می کنند و یا همچون غلات صوفی ها از شریعت رسول الله ﷺ خارج شده و ادعای رسیدن به مقام یقین را می کنند، سبحان الله عما یشرکون؛

الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱]

ترجمه: «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

ع) فاقد شرط محبّت، هیچگاه انفاق نمی کند، عهد می بندد که هرگاه توانا شد انفاق کرده و صدقه دهد ولی همین که توانا می گردد عهد خود را شکسته و دچار نفاق می گردد:

الله عز و جل می فرماید: ﴿لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۹۲]

ترجمه: «به نیکی (کاملی که جویای آنید و مورد پسند خدا است) دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) ببخشید. و هر چه را ببخشید (کم یا زیاد، بی‌ارزش یا با ارزش) خدا بر آن آگاه است».

و می فرماید: ﴿وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ۞ فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوا وَّهُم مُّعْرِضُونَ ۞ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ۞ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [توبه: ۷۵ تا ۷۸]

ترجمه: «در میان (منافقان) کسانی هستند که (سوگند می‌خورند و) با خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی‌نیاز کند (و به نعمت و نوائی برساند) بدون شکّ به صدقه و احسان می‌پردازیم و از زمره‌ی شایستگان (درگاه یزدان و نیکوکاران مردمان) خواهیم بود. ۞ امّا هنگامی که خدا از فضل خود (ثروت و دارائی) بدانان بخشید، بخل ورزیدند (و چیزی نبخشیدند و به عهد خود وفا نکردند، و هم از خدا و هم از خیرات) سرپیچی کردند و روی گرداندند. ۞ خداوند نفاق را در دلهایشان پدیدار و پایدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می‌کنند. این به خاطر آن است که پیمان خدا را شکستند و همچنین دروغ گفتند. ۞ مگر آنان نمی‌دانستند که خداوند راز و

نجوای ایشان را می‌داند و خدا بس آگاه از نهانیها و پنهانیها است؟ (و لذا نقض عهد و نیرنگ ایشان درباره‌ی مؤمنان از خدا مخفی نمی‌ماند)».

آنها علاوه بر اینکه عهد خود را شکسته و درجه ی انفاق را به درکه ی نفاق تبدیل کرده اند، انفاق کنندگان را مسخره کرده و از آنها عیب جویی می کنند و نسبت به آنان طعنه و تهمت می زنند؛

الله متعال آنها را اینگونه معرفی می کند: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [توبه: ۷۹]

ترجمه: «کسانی که مؤمنان (ثروتمندی) را که مشتاقانه بیش از اندازه به خیرات و صدقات می‌پردازند، و مؤمنان (فقیری) را که (با وجود تنگدستی) به کمکهای مختصری دست می‌یازند، مورد تمسخر قرار می‌دهند، خداوند ایشان را (با کشف رسوائیها و پلشتیهایشان در پیش مردم) مورد تمسخر قرار می‌دهد و عذاب بسیار دردناکی خواهند داشت».

۱۵- امام ابن القیم ﷫ تعالی در کتاب "مدارج السالکین شرح منازل السائرین" محبّت را چهار نوع معرفی می کند و میفرماید: «چهارنوع محبّت داریم که لازم و واجب است که بین آنها فرق قائل شد چرا که هرکس که در این موضوع کج رفته و گمراه شده بخاطر عدم تفریق و تمییز بین انواع آن بوده است:

نوع اوّل) محبّت الله، که به تنهایی برای نجات از عذاب الله و رسیدن به خوشبختی و ثواب الله کافی نیست، چرا که مشرکان و بندگان صلیب و یهودی ها نیز الله را دوست دارند ولی فایده ای ندارد.

نوع دوّم) محبّت آنچه که الله آن را دوست دارد، این همان محبّتی است که انسان را وارد دین اسلام و او را از کفر خارج می کند و محبوب ترین انسان ها نزد الله پایدارترین آنها به این محبّت و شدیدترین آنها در آن است.

نوع سوّم) محبّت بخاطر الله و برای الله، از لوازم محبّت آنچه که الله دوست دارد می باشد و محبّت آنچه که الله دوست دارد برپا نمی گردد مگر اینکه این محبّت برای او و بخاطر او باشد.

نوع چهارم) محبّت همراه الله، این همان محبّت شرکی است، هر کس چیزی را همراه با الله دوست داشته باشد نه به خاطر الله و نه برای الله و نه در کسب رضای الله، همانا او آن چیز را شریکی برای الله انتخاب کرده و این همان محبّت مشرکین است.

امام ابن القیم رحمه الله همین موضوع را در کتاب دیگرش به نام؛ "اغاثة اللهفان" نیز بحث می کند.

۱۶- کسی که سب الله و رسول و دین می کند و به آن ها ناسزا گفته و فحش می دهد، ممکن نیست و محال است که در قلب خود محبّت آن ها را داشته باشد، همانطور که امام علامه ابن تیمیه رحمه الله به آن در کتاب با ارزشش "الصارم المسلول" اشاره کرده است.

الله متعال می فرماید: ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [توبه: ۷۴]

ترجمه: «منافقان به خدا سوگند می‌خورند که (سخنان زننده‌ای) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از ایمان آوردن، به کفر برگشته‌اند و قصد انجام کاری کرده‌اند که بدان نرسیده‌اند (و آن کشتن پیغمبر به هنگام مراجعه از جنگ تَبوک بود). چیزی که این منافقان را بر سر خشم آورد و سبب انتقام گرفتن آنان شود وجود ندارد، مگر این که خدا و پیغمبرش به فضل و کرم خود آنان را (با اعطاء غنائم که هدف ایشان در زندگی است) بی‌نیاز گردانده‌اند (و این هم نباید مایه‌ی خشم و انتقام ایشان شود). اگر آنان توبه کنند، (خداوند توبه‌ی ایشان را می‌پذیرد و) این برایشان بهتر خواهد بود، و اگر روی بگردانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت به عذاب بسیار دردناکی کیفر می‌دهد، و در سراسر روی زمین نه دوستی و نه یاوری خواهند داشت».

"كلمة الكفر" در این آیه سبّ و ناسزایی بود که رأس منافقین؛ عبدالله بن ابی بن سلول و یا منافقان دیگر به رسول الله ﷺ روا داشتند، همانطوریکه در روایات و تفاسیر آمده است.

۱۷- ضد شرط محبت ، کفر بغض و کفر کراهیت و کفر نفاق و کفر سب و کفر استهزاءّ است.

الله متعال می فرماید: ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ ۞ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ۞ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ [توبه: ۶۴ تا ۶۶]

ترجمه: «منافقان (خدا و آیات و پیغمبر او را در میان خود به مسخره می‌گیرند و) می‌ترسند که سوره‌ای برضدّ ایشان نازل شود (و علاوه از آنچه می‌گویند) آنچه را (هم که) در دل دارند به رویشان بیاورد و آشکارش سازد. بگو: هر اندازه می‌خواهید مسخره کنید، بیگمان خداوند آنچه را که از آن بیم دارید (و در پنهان داشتنش می‌کوشید) آشکار و هویدا می‌سازد. ۞ اگر از آنان (درباره‌ی سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) بازخواست کنی، می‌گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می‌توان بازی و شوخی کرد؟! ۞ (بگو: با چنین معذرتهای بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان‌آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه‌ی مجدّد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می‌دهند».

۱۸- اسباب ازدیاد محبّت رب العالمین در قلب بنده:

اوّل) معرفت منت ها و نعمت های الله متعال بر بندگانش، انسان فطرتاً و ذاتاً نسب به کسی که به او نیکی کرده و به او احسان و اکرام نموده است، محبّت دارد پس باید نعمت های الله را شناخت و به آنها اعتراف کرد و حق آنها را ادا نموده و شکرش را به جای آورد.

الله متعال می فرماید: ﴿وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [نحل: ۱۸]

ترجمه: «(خداوند جز اینها دارای نعمتهای فراوان دیگری است) و اگر بخواهید نعمتهای خدا را برشمارید، نمی‌توانید آنها را سرشماری کنید. بی‌گمان خداوند دارای مغفرت و مرحمت فراوان است (و اگر از پرستش بتهای بیجان و انسانهای ناتوان دست بردارید و به پرستش خدای رحمان برگردید، مشمول گذشت و مهر یزدان می‌گردید)».

و میفرماید: ﴿قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ [کهف: ۱۰۹]

ترجمه: «بگو: اگر دریا برای (نگارش شماره و صفات و ویژگیهای) موجودات (جهان هستی) پروردگارم جوهر شود، دریا پایان می‌گیرد پیش از آن که (سخن از تعداد و حقائق و رموز) موجودات پروردگارم پایان پذیرد، هرچند هم همسان آن دریا را به عنوان کمک بدان بیفزائیم (و مرکّب و جوهرش نمائیم)».

و میفرماید: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾ [بقره: ۴۰]

ترجمه: «ای بنی‌اسرائیل! به یاد آورید نعمتی را که بر شما ارزانی داشته‌ام (با اندیشیدن درباره‌ی آن و ادای شکر لازم)، و به پیمان من (که ایمان و کردار نیک و باور به پیغمبرانی است که بعد از موسی آمده‌اند) وفا کنید تا به پیمان شما (که پاداش نیکو و بهشت برین است) وفا کنم، و تنها از من بترسید (نه از کس دیگری)».

و میفرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۳]

ترجمه: «و همگی به رشته‌ی (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که بدان گاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و خدا میان دلهایتان (انس و الفت برقرار و آنها را به هم) پیوند داد، پس (در پرتو نعمت او برای هم) برادرانی شدید، و (همچنین شما با بت‌پرستی و شرکی که داشتید) بر لبه‌ی گودالی از آتش (دوزخ) بودید (و هر آن با فرا رسیدن مرگتان بیم فرو افتادنتان در آن می‌رفت) ولی شما را از آن رهانید (و به ساحل ایمان رسانید)، خداوند این چنین برایتان آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید که هدایت شوید».

و میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [مائده: ١١]

ترجمه: «ای مؤمنان! نعمتی را که خدا به شما بخشیده است به یاد آورید. بدان گاه که جمعی خواستند به سوی شما دست‌درازی کنند (و شما را از میان بردارند) امّا خدا دست آنان را از شما باز داشت (و شرّ آنان را از سر شما کوتاه کرد). از خدا بترسید، و باید که مؤمنان تنها بر خدا تکیه کنند».

و می فرماید: ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [نحل: ١١۴]

ترجمه: «حال که چنین است، شما ای مؤمنان! همچون ایشان نباشید و) از روزیهای حلال و پاکیزه‌ای بخورید که خدا قسمت شما می‌گرداند، و شکر نعمت خدا را به جا آورید، اگر وی را می‌پرستید (و جز او را عبادت و پرستش نمی‌کنید».

و می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾ [قصص: ١٧]

ترجمه: «گفت: پروردگارا! به پاس نعمتهائی که به من عطاء فرموده‌ای (و عطاء می‌فرمائی که مغفرت و مرحمت است)، هرگز پشتیبان بدکاران و بزهکاران نخواهم شد».

دومّ) معرفت و شناخت الله متعال با اسماء و صفات و افعالش.

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [زمر: ۶۷]

ترجمه: «آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره‌ی زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دورِ دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه‌ی انسان) است».

و میفرماید: ﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [حج: ۷۴]

ترجمه: «آنان خدای را آن گونه که باید بشناسند نشناخته‌اند (چرا که سنگها و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خدا می‌سازند). به حقیقت خدا توانا (بر هر کاری و) چیره (بر هر چیزی) است. (چرا که همه‌ی کائنات را آفریده‌است. او همچون بتان و معبودان دروغین نیست که بر آفرینش مگسی توانائی ندارند)».

و میفرماید: ﴿ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۞ لَّا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [انعام: ۱۰۲ و ۱۰۳]

ترجمه: «آن (متّصف به صفات کمال است که) خدا و پروردگار شما است. جز او خدائی نیست؛ و او آفریننده‌ی همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛ چرا که تنها او مستحقّ پرستش است) و حافظ و مدبّر همه چیز است. ۞ چشمها (کُنْهِ ذات) او را درنمی‌یابند، و او چشمها را درمی‌یابد (و به همه‌ی دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقیق (است و با علم کامل و اراده‌ی شامل خود به همه‌ی ریزه‌کاریها آشنا، و از همه چیزها) آگاه است».

و می فرمايد: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [اعراف: ۵۴]

ترجمه: «پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره‌ی جهان هستی پرداخت). با (پرده‌ی تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

سوّم) تعامل با الله همراه با صداقت و اخلاص و مخالفت کردن با هوا و هوس. الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [توبه: ۱۱۹]

ترجمه: «ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید».

و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ [یوسف: ۲۴]

ترجمه: «زن (که چنین دید به پرخاشگری پرداخت و برای تنبیه عبد خود) قصد (زدن) یوسف کرد، و یوسف (برای دفاع از خود) قصد (طرد) او کرد، امّا برهان خدای خود را دید (و از دفاع دست کشید و فرار را بر قرار ترجیح داد). ما این چنین کردیم (و در حفظ وی در همه‌ی مراحل کوشیدیم) تا بلا و زنا را از او دور سازیم. چرا که او از بندگان پاکیزه و گزیده‌ی ما بود».

چهارم) تفکر در خلقت آسمان ها و زمین.

الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۞ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ

النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ۞ رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ۞ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران آیه ۱۹۱ تا ۱۹۴]

ترجمه: «کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه‌ی اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره‌ی آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشه‌ی دلربا و ساختار حیرتزای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند:) پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار. ۞ پروردگارا! بیگمان تو هر که را (به خاطر اعمال زشتش) به آتش درآری، به راستی خوار و زبونش کرده‌ای. و (اینان بر خود و دیگران ستم کرده‌اند و) ستمکاران را یاوری نیست. ۞ پروردگارا! ما از منادی (بزرگوار توحید، یعنی محمّد پسر عبدالله) شنیدیم که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لبّیک گفتیم. اکنون که چنین است) پروردگارا! گناهانمان را بیامرز و بدیهایمان را بپوشان و ما را با نیکان و (در مسیر ایشان) بمیران. ۞ پروردگارا! آنچه را که بر (زبان) پیغمبران خود (و به پاداش تصدیق ایشان و پیروی از آنان) به ما وعده داده‌ای، (از قبیل: پیروزی دنیا و نعمت آخرت) به ما عطاء کن، و در روز رستاخیز ما را (با درآوردن به دوزخ) خوار و زبون مگردان. بیگمان تو خلف وعده نخواهی کرد».

و می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۞ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ ۞ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۞ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [روم: ۲۱ تا ۲۴]

ترجمه: «و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته‌ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه‌ی شکوفائی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره‌ی پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند. ✿ و از زمره‌ی نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا آفرینش آسمانها و زمین و مختلف بودن زبانها و رنگهای شما است. بی‌گمان در این (آفرینش کواکب فراوان جهان که با نظم و نظام شگفت‌آور گردانند، و در این تنوّع خلقت) دلائلی است برای فرزانگان و دانشوران. ✿ و از نشانه‌های (قدرت و عظمت) خدا، خواب شما در شب و روز است، و تلاش و کوششتان برای (کسب و کار و) بهره‌مندی از فضل خدا. قطعاً در این (امور، یعنی مسأله‌ی خواب، و تلاش در پی معاش) دلائلی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند (و حقیقت را بپذیرند). ✿ و از زمره‌ی نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا، یکی این است که خدا برق را که هم باعث ترس است و هم مایه‌ی امید، به شما می‌نمایاند، و از آسمان آب مهمّی را می‌باراند، و زمین را بعد از مرگش، (یعنی خشک و سوزان بودن) به وسیله‌ی آن آب زنده (و سرسبز) می‌گرداند. بی‌گمان در این (درخشش آذرخش آسمان و نزول باران و آبیاری زمین و سرسبز شدن آن) دلائلی است برای فهمیدگان و خردمندان».

پنجم) کثرت ذکر الله متعال و یاد ایشان.

الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۝ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ [احزاب: ۴۱ و ۴۲]

ترجمه: «ای مؤمنان! بسیار خدای را یاد کنید (و هرگز او را فراموش ننمائید). ✿ و بامدادان و شامگاهان (و در همه وقت و آن) به تسبیح و تقدیس او بپردازید».

۱۹- صفات محبوبان الهی همانطوری که در آیات قرآن آمده است:

اوّل: آنها در مقابل مرتدین می جنگند.

دوّم: آنها ایمان خود را تحقق بخشیده اند.

سوّم: آنها در مقابل مؤمنین متواضع و فروتن هستند ولی با مرتدین به شدت رفتار می کنند.

چهارم: آنها در مقابل کفار و صحوات، عزیز و شدید و غلیظ و سخت گیر هستند و از آنها دوری کرده و با آنها قطع رابطه نموده و به روی آنها شمشیر می کشند.

پنجم: آنها در راه الله انواع جهاد را پیاده می کنند، هم جهاد علمی و دعوی و هم جهاد قتال و بدنی و هم جهاد اخلاقی و هم جهاد مالی.

ششم: آنها از سرزنش هیچ سرزنش گری نمی هراسند.

هفتم: آنها به فضل الله واسع و دانا اعتراف می کنند.

الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [مائده: ۵۴]

ترجمه: «ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زیانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیّتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای (در اطاعت از فرمان یزدان) هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ خداوند آن را به هرکس که بخواهد (به خیر و خوبی

نائل شود) عطاء می‌کند. و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بیشمار است، و از مستحقّان آن) آگاه است».

هشتم: آنها از در هر کار و گفتاری از رسول الله ﷺ پیروی می کنند.

الله تعالی میفرماید: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱]

ترجمه: «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

نهم: آنها در راه قتال می کنند ولی هیچگاه از حدود الهی تجاوز نکرده و اعتداء و دشمنی غیر شرعی نمی کنند.

پروردگار جهانیان می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [بقره: ۱۹۰]

ترجمه: «و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می‌جنگند. و تجاوز و تعدّی نکنید. (شما جنگ‌افروزی نکنید و بیگناهان و بی‌خبران و زنانی که نمی‌جنگند، و کودکان و پیرمردان و بیماران و امان‌خواهان را نکشید و خانه‌ها و کشتزارها را ویران نسازید). زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

دهم: آنها در هر کاری و در تمامی گوشه ها و زوایای زندگی خود، مقام احسان در مقابل الله را رعایت می کنند.

الله میفرماید: ﴿وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [بقره: ۱۹۵]

ترجمه: «و در راه خدا انفاق (و بذل مال) کنید و (با ترک انفاق)، خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید، و نیکی کنید (در کشتن و یاری ستمدیده و جنگ و ...) همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

یازدهم: آنها رباخواری نکرده و کفران نعمت های الله نمی کنند، بلکه از طریق حلال و صدقات و پاک و طیب کسب رزق می کنند.

الله ذوالجلال می فرماید: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ [بقره: ۲۷۶]

ترجمه: «خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می‌بخشد، و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد».

دوازدهم: آنها دارای صفات زیر هستند و خوشابحالشان! چه نعمت بزرگی در انتظارشان است: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۞ الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۞ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران آیه ۱۳۳ تا ۱۳۵]

ترجمه: «و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمانها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است. ۞ آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند، و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد. ۞ و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا (با انجام گناه

صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند – و بجز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ – و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید خدا از آن) چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست نمی‌یازند)».

﴿أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۶]

ترجمه: «آنچنان پرهیزگارانی پاداششان آمرزش خدایشان و باغهای (بهشتی) است که در زیر (درختان) آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنجاها ماندگارند، و این چه پاداش نیکی است که بهره‌ی کسانی می‌گردد که اهل عملند (و برابر فرمان خدا کار می‌کنند)».

سیزدهم: آنها خوش اخلاق و نرم خو و اهل گذشت و اهل استغفار و اهل مشورت و دارای توکل قوی هستند: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

ترجمه: «از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خطّ فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی. و اگر درشتخوی و سنگ‌دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکّل کن؛ چرا که خدا توکّل‌کنندگان را دوست می‌دارد».

چهاردهم: آنها هیچگاه حرام خواری نمی کنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ [مائده: ۸۷ و ۸۸]

ترجمه: «ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده است بر خود حرام مکنید، و (از حلال به حرام) تجاوز ننمائید (و از حدود مقرّرات الهی تخطّی مکنید) زیرا که خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد. و از نعمتهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است بخورید، و از (مخالفت با دستورات) خداوندی بپرهیزید که شما بدو ایمان دارید».

پانزدهم: آنها دنیای خود را فراموش نکرده و از سهم خود در آن برای عبادت الله بهره می گیرند و همچون قارون به مال خود فخرفروشی نکرده و مغرور نمی گردند و با پول خود بر روی زمین فساد به راه نمی اندازند: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ [قصص: ۷۶]

ترجمه: «قارون از قوم موسی بود و (بر اثر داشتن دارائی فراوان) بر آنان فخر فروشی کرد (و چون ثروتمندترین فرد بنی‌اسرائیل بود، از ایشان خواست که او را فرمانده و خویشتن را فرمانبردارش بدانند). ما آن اندازه گنج و دفینه بدو داده بودیم که (حمل صندوقهای) خزائن آن بر گروه پر زور و با قدرت سنگینی می‌کرد (و ایشان را دچار مشکل می‌نمود). وقتی (از اوقات) قوم او بدو گفتند: (مغرورانه) شادمانی مکن، که خدا شادمانان (سرمست از غرور) را دوست نمی‌دارد».

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ [قصص: ۷۷]

ترجمه: «به وسیله‌ی آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی (و بهشت جاویدان را فرا چنگ آور) و بهره‌ی خود را از دنیا فراموش مکن (و بدان که تو هم حق حیات داری و باید از امتعه

و لذائذ حلال استفاده بکنی و به خویشتن برسی)، و همان گونه که خدا به تو (بخشیده است و در حق تو) نیکی کرده است، تو نیز (به دیگران ببخش و بدیشان) نیکی کن، و در زمین تباهی مجوی که خدا تباهکاران را دوست نمی‌دارد».

۲۰- محبّت داشتن به رسول الله ﷺ همانطوریکه امام ابن رجب الحنبلی رحمه الله میفرماید: «دو درجه است:

درجه اوّل: **محبّت فرض:** محبّتی که اقتضا می کند که هر آنچه رسول الله ﷺ آن را از نزد الله متعال آورده است، قبول کرده و با محبّت و رضایت و تسلیم و تعظیم و آن را بپذیرد و به هیچ وجه در پی هدایتی به غیر از هدایت ایشان نباشد سپس از او در هرچیزی که آورده به بهترین شکل تبعیت کرده و او را در آن واجبات و منهیات که فرموده است تصدیق کرده و دینش را نصرت داده و با هرکس که مخالفت با ایشان کند بر حسب قدرت و توانش جهاد کند و این مقدار از محبّت، لازم و فرض و ضروری است و ایمان بدون آن تمام نمی یابد.

درجه دوّم: **محبّت فضل:** این محبّت نیز اقتضا می کند که از ایشان به بهترین شکل تبعیت نموده و تأسی از او کرد و به سنتش اقتدا نمود در اخلاق و آداب و نوافل و مستحبات و خوردن و نوشیدن و پوشیدن و نحوه معاشرت با زنان و غیره، از آداب کامل و اخلاق نیک ایشان، و به شناخت سیره و زندگی و ایام ایشان اهمیت داده و هنگامی که بحث و نام و اسم ایشان وارد می شود قلبش احساس افتخار و محبت کند و بسیار به ایشان صلاة و سلام بفرستد تا در قلبش محبت و تعظیم و وقار رسول الله ﷺ جای گرفته و محبت گوش دادن به کلامش و تقدیم کلام ایشان به کلام دیگران در او نقش پذیرد و از همه بزرگتر به ایشان در زهد در دنیا و قناعت در آن و رغبت و شوق به آخرت که باقی است، اقتدا کند». [انتهای کلام ابن رجب از کتاب "استنشاق نسیم الانس"]

تمام شد به فضل و منت الهی، الحمدلله الذی بنعمته تتم الصالحات، اللهم تقبل منی هذا و لا تجعل فیه شیئا لغیرک یا رب العالمین

و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین، والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

برادرتان؛ علی حیدری





www.tohidbooks.tk

www.tohidbooks.wordpress.com

https://archive.org/details/@user_7385